

پیشینه شکل‌گیری سازمان پیشاهنگی جهانی (World Organization of the Scout Movement) به سال ۱۹۰۷ میلادی در انگلستان بازمی‌گردد که در ابتدا سازمانی پسرانه بود و بخش دختران آن نیز در سال ۱۹۲۸ تأسیس شد پس از تأسیس این سازمان به سرعت ده‌ها هزار پیشاهنگ از ده‌ها کشور دنیا به هم پیوستند. دختران و پسران جوان یونیفرم پوش پیشاهنگ، نماد نسل جوان تربیت شده و هوشمندی بودند که ناسیونالیسم و وحدت ملی را بازتاب می‌دادند. در واقع بسیاری از این سازمان‌های جوان در کشورهای مختلف مورد حمایت گروه‌های ملی‌گرا و دیگر جنبه‌های سیاسی، فاشیستی، سوسیالیستی و کمونیستی نیز بودند. از نگاه همه این جنبش‌ها، نسل جوان نیروی حیاتی و دیر پا برای آینده بود و اغلب آنان یونیفرم را به عنوان ابزاری سیاسی و اجتماعی برای آموزش همنوایی و وفاداری به کار می‌بردند. (Proctor, 2002, 125_129)

در این سال، توماس گیبسون (Thomas Gibson) متخصص پیشاهنگی و تربیت بدنی از آمریکا به ایران دعوت شد و به استخدام دولت درآمد. بیشتر یونیفرم‌های پیشاهنگی دختران و پسران را این شخص متأثر از یونیفرم آمریکایی یا انگلیسی پیشنهاد کرد. یک سال بعد (۱۳۱۴، ش. ۱۹۳۵م.) پیشاهنگی دختران نیز تأسیس شد و تا سال ۱۳۱۶، ۱۱۰۰۰ پیشاهنگ داوطلب در این سازمان وجود داشت تا این‌که در سال ۱۳۱۸ عضویت در آن برای پسران کلاس‌های پنجم تا نهم اجباری گردید و فعالیت‌های سازمان پیشاهنگی ایران تا سال ۱۳۲۰ شمسی ادامه یافت. (Cronin, 2003, 139)

عوامل فرهنگی و اجتماعی موثر بر تغییر وضعیت پوششی ایران در عصر قاجار

عوامل اصلی	عوامل موثر	شرح	چگونگی تاثیر بر پوشش
رسانه	<ul style="list-style-type: none"> • عکاسی • صنعت چاپ 	<ul style="list-style-type: none"> • نشر روزنامه • بیشتر از آن ترجمه متون • نشر کتابهای تالیفی و • رشد وسایل خبری 	<ul style="list-style-type: none"> • روزنامه در جهت تربیت مردم، دانش افزایی، رشد عقاید، ترقی خواهی برای آزادی و بیداری افکار، بدون قیود در بیان مطالب، آگاهی رسانی در ترقیات غرب و ترویج تمدن جدید، تغییر تفکر و بینش مردم به ویژه در نوع پوشش. • نشر کتاب و ترجمه متون در جهت اخذ اصول اروپایی و آزادی زنان، تغییر تفکر در نوع پوشش، • رشد فن عکاسی در جهت شناخت مظاهر زندگی غربی، شناخت تفکر نوین غربی، تغییر تفکر در نوع پوشش
آموزش‌های (مستقیم و غیر مستقیم)	<ul style="list-style-type: none"> • افزایش روشنفکران فرهنگ رفته در ایران • حضور کارشناسان فرهنگی در ایران • تاسیس مدرسه مصلحت خانه و فراموش خانه • تاسیس مراکز آموزشی 	<ul style="list-style-type: none"> • مخالفت با تعبد و دیانت • اصلاح حکومت و ترویج عقل گرایی • اشاعه افکار جدید مانند آزادی، نظم قانونی، • آموزش زبان های اروپایی علوم و فنون جدید • نظام آموزشی مبین سنن فرهنگ و ارزش ها 	<p>آموزش مستقیم:</p> <ul style="list-style-type: none"> • نظام آموزشی نمایانگر سبک عالی زندگی و مورد پذیرش نخبگان اجتماعی، ترویج آموزش سبک زندگی اروپایی، تغییر افکار تغییر تفکر در نوع پوشش <p>آموزش غیر مستقیم:</p> <ul style="list-style-type: none"> • سفر به سایر بلاد برای علم آموزی (علوم نظامی، رشته های عملی و مهارت های زبانی و بیداری افکار و ترقی خواهی، مخالفت با اندیشه های سنتی، تغییر تفکر در نوع پوشش، حضور کارشناسان فرهنگی در ایران، ترویج و آموزش به سبک اروپایی، تغییر افکار تغییر در ظاهر و پوشش، تاسیس فراموشخانه و مصلحت خانه، آشنایی با افکار اروپایی، طرح تبلیغ و ترویج اندیشه های نو، نابودسازی عقاید کهنه، القای تفکرات مادی گرایی، تغییر تفکر در نوع پوشش

مذهب	<ul style="list-style-type: none"> حضور علمای مذهبی 	<ul style="list-style-type: none"> منع حکومت از دخالت روحانیون در امور سیاسی و نظامی منع شرکت مستقل علما در امور 	<ul style="list-style-type: none"> با دور نگه داشتن علمای مذهبی از تفکرات رایج در اذهان عمومی، پذیرش سهل‌تر فرهنگ غربی، تغییر تفکر در نوع پوشش
------	--------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

باقر عاقلی در شرح ظاهر پیشاهنگان در مراسم رژه سالیانه ارتش در برابر رضاشاه می‌نویسد: دختران پیشاهنگ در مراسم رژه سالانه نظامی یونیفرم‌های سبز تیره پوشیده بودند و پسران پیشاهنگ عیناً مثل پیشاهنگان انگلیس لباس پوشیده بودند، فقط به جای شلوار کوتاه، نیم شلوار و جوراب‌های خاکستری داشتند. همه آنان کوله پشتی، قمقمه آب، چاقوی پیشاهنگی، ریسمان و سایر لوازم را همراه داشتند و هر رسد دستمال گردن رنگی مخصوص به خودش را داشت. (عاقلی، ۱۳۷۷: ۴۹۲) برای مطالعه بیشتر ن.ک: بازارگاد بهاءالدین ۱۳۱۵ پیشاهنگی در ایران، تهران، کتابخانه مرکزی.

به طور مثال بهاءالدین بازارگاد، رئیس سازمان پیشاهنگی در سخنرانی در مدح نظام پیشاهنگی (۱۵ فروردین ۱۳۹۸) در ضمن ذکر فواید ورزش برای حفظ تندرستی و زیبایی تاکید می‌کند که ورزش نکردن عامل بیماری‌های روحی، ترس، ضعف، اراده، لاغری و خدعه نیز می‌شود. ن.ک: اطلاعات، ۱۷ فروردین ۱۳۱۹.

در مراسم رژه نظامی سالانه ... در میدان اسب دوانی جلالیه که مدت بیش از سه سال به طول انجامید و پس از عبور از انواع دسته‌های نظامی دسته‌های پیشاهنگان دختر و پسر از برابر شاه عبور کردند که عبارت بودند از: الف) دختران پیشاهنگ ۵۰ رسد با میانگین ۲۵ نفر در هر رسد ب) پسران پیشاهنگ ۱۱۰ رسد با میانگین ۳۰ نفر در هر رسد. ج) پیشاهنگان دوچرخه‌سوار ۲۸۰ نفر. د) دانشجویان دانشگاه مدارس صنعتی و هنر‌سراها به ترتیب حروف الفبا: ۸۰ درصد با میانگین ۵۰ نفر در هر رسد. (عاقلی، ۱۳۷۷: ۴۹۰)

روزنامه اطلاعات در گزارشی از یکی از جشن‌های پیشاهنگی بانوان می‌نویسد: «یک چهره زرد و پژمرده در میان آن (بانوان موفق و خسرو در لباس پایور پیشاهنگی) نبود، همه از نعمت سلامتی بهره‌مند بودند این‌ها دوشیزگان امروز هستند، دوشیزگانی که در سایه تربیت خوب روح و جسم خود را تقویت کرده و برای خدمت به میهن آماده شده‌اند.» (اطلاعات، سه شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۱۹)

علی مزروعی جامعه‌شناس و اسلام‌شناس مشهور کنیایی، زمانی گفته بود گسترده‌ترین میراث فرهنگی که غرب موفق شد به بقیه جهان صادر کننده پوشاک غربی بوده است. (Mazrui, 1970, 22). واقعیت که همچنان برقرار است پوشاک ایرانی هیچ‌گاه در دوره‌های طولانی صورتی ثابت نداشته چرا که ایران همواره عرصه تبادلات فرهنگی بوده است، اما پذیرش سبک لباس اروپایی در ایران در سده نوزدهم و آغاز سده بیستم که بخشی ناشی از برتری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب و بخشی معلول تبعه‌پیدایی نظام‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی نوین در ایران بود، بیش از هر دوره تاریخی دیگر سرعت گرفت هرچند در دوره‌های ایلخانی یا صفوی هم تأثیرات خارجی در لباس ایرانیان وجود داشت. این تأثیرات به اندازه دوران مدرن سبب تحولی کلان در پوشاک ایرانی نشد. غالباً عصر صفوی را زمان آغاز آشنایی جهان ایرانی با جهان غربی می‌دانند اما در آن زمان هنوز اروپا غرب مدرن برتر نبود و هنوز نظام پوشاک مدرنی که بر تمامی جهان را تحت تأثیر گرفت پدید نیامده بود.

می‌توان آغاز اقتباس فرهنگ پوشاک مدرن اروپایی را در دوران سلطنت فتحعلی شاه (۱۳۱۲ تا ۱۲۵۰ ق.) / ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳ ش. / ۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴ م.) دانست. در این دوران اولین مردان ایرانی در مقام سیاح تاجر یا کارگزار دولت به اروپای مدرن سفر کردند. عباس میرزا ولیعهد دست به اصلاحات قابل توجه در نظام پوشاک زد. اولین گروه‌های دانشجویان به اروپا اعزام شدند و اولین اروپاییانی که برای آموزش به ایران آمدند در تماس نزدیک با مردم قرار گرفتند. مدرنیزاسیون لباس در ایران به لحاظ تاریخی عمدتاً با سیاست‌های پوشاک دولت پهلوی اول یعنی حذف حجاب و صدور فرامین تغییر لباس شناخته می‌شود. جریانی سیاسی که هم در زمان خود و حتی در زمان حاضر به شدت منازعه برانگیز بوده است با این وصف، این مقطع، نه نقطه صفر این فرآیند، بلکه

از نقاط اوج آن بود. شبکه‌ای از تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک زمینه‌ساز شرایطی بود که به اخذ شیوه‌های پوشاک اروپایی در ایران انجامید.

در اواخر سده سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی، عواملی چون رشد شهرنشینی و نیز رشد نهادهای نظامی، اداری و آموزشی نوین منجر به شکل‌گیری طبقه متوسط شهری در ایران شد. طبقه‌ای که بر مبنای ارزش‌هایی چون دانش و تحصیلات مدرن و جایگاه بروکراتیکش شکل گرفت و واجد منابع اجتماعی و سرمایه نمادین خاص خود شد. این طبقه همچون بورژوازی اروپایی لزوماً صاحب قدرت اقتصادی نبود بلکه برتری و نفوذ آن بر سایر طبقات به واسطه عاملیت اجتماعی و فرهنگی ویژه آن بود. عمومیت یافتن مسافرت رفتن به اروپا بین مردان جوان ایرانی و نیز تحصیل در نهادهای آموزشی مدرن و متعاقباً پذیرش در نهادهای اداری مدرن آن را به الگوهای فرهنگ مادی اروپا از جمله پوشاک اروپایی آشنا ساخت. میل این مردان به ایجاد تمایز میان خود، وابستگان نهادهای سنتی چون اشرافیت، روحانیت، بازار و غیره آنان را به احساس نیاز به تغییر و هم‌نوایی صوری با دنیای پیشرفته بیرون سوق می‌داد. نظام‌های نوین پوشاک همواره در میان گروه‌های اجتماعی ظاهر می‌شوند که برخلاف گروه‌های سنت‌گرا پذیرای تغییر باشند.

در این دوران، با وجود تکسر لایه بندی‌های اجتماعی در شهرهای ایران، همچنان «مردان» تنها سوژه‌های پیدا و کنش‌ورز اجتماعی بودند و تحول لباس مردان به صورت جریانی خودانگیخته در واکنش به تحولات زمینه اجتماعی رویداد این دوران آغاز تغییر در نظام پوشاک مردان ایرانی بود که بسیار پیشتر از جریان آمرانه تغییر لباس در دوران پهلوی رخ داد اما علت اکتساب مدل اروپایی در شیوه‌های لباس این مردان چه بود؟ و چه دلالت‌های معنایی در ارتباط با جایگاه اجتماعی این گروه نوظهور داشت؟ پوشاک نه صرفاً تولیدی مادی، بلکه تولیدی نمادین است. کت و شلوار مردانه، به عنوان یک شیوه پوشاک آن بر تن گروهی اجتماعی چون جماعت فرنگ رفته یا تحصیل کرده دوران قاجار و واجد نشانه‌های ارزشی و جایگاه اجتماعی ویژه آنان شد.

تکوین کت و شلوار اروپایی

کت و شلوار اصالتاً از سنت خیاطی انگلیسی و جنبش‌های انقلابی اروپای غربی سرچشمه گرفت. «پیدایی این لباس سه تکه مدرن مردانه (کت/ جلیقه/ شلوار) را می‌توان به اواخر سده هفدهم و به دربار چارلز دوم پادشاه انگلستان بازگرداند.» شلوار بلند نیز از زمان انقلاب فرانسه باب شد و جای نیم شلوارهای سر زانو و جوراب تنگ ابریشمین را گرفت که گویای مواضع سیاسی انقلابیون و آزادی خواهان و تمایز آن از اشرافیت متظاهر باشد. تا قبل از انقلاب فرانسه پوشیدن شلوار بلند در اروپا دلالت بر این داشت که فرد توانایی تهیه جوراب ابریشمی و نیم شلوار را ندارد. با وقوع انقلاب، ... این عنصر لباس که پیشتر متعلق به طبقه کارگر بود در میان طبقات متوسط و بالاتر هم عمومیت یافت. (Svendsen, 2006, 45)

این مجموعه کت/ جلیقه/ شلوار با پیراهن و گردن پوش (یقه بلند ایستاده با کراوات یا پاپیون که در دوران مشروطه اصطلاح فرانسوی فُکُل برای آن باب شد)، که اکنون کت و شلوار خوانده می‌شود، از اواخر سده هفدهم میلادی اولین مراحل حیات خود را آغاز کرد و تا پایان سده نوزدهم به صورتی که امروز رایج است درآمد. صنعتی شدن جوامع اروپایی و تحولات اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن در سده نوزدهم نیاز به لباسی برای مردان بورژوازی نوین ایجاد کرده بود که ساده و کاربردی و در عین حال مظهر تعلق به عصر مدرن باشد و تمامی وجوه اشرافی زنانه و متظاهران را از پوشاک مردان طرد کند. این نیاز در کت و شلوار تیره و ساده برآورده شد که در طول دو سده اخیر چندان تغییر نکرده است. انگار لباس مردانه با کت و شلوار جهشی چنان نجومی داشت که بعد از آن دیگر نیازی به اصلاح آن نبود، در حالی که لباس زنان پیوسته دستخوش تحول بود و مدت‌ها بعد از لباس مردان واجد کیفیات مدرن شد. ظهور این لباس جدید مردانه نقطه آغازی در ظهور زیبایی‌شناسی نوینی در مفهوم مردانگی و آن هم مشخصه نوعی زیبایی‌شناسی انگلیسی بود. در انگلستان در سده هفدهم منتقدان سیاسی تجملات درباری را با سنت آزادی‌خواهی انگلیسی ناسازگار می‌دیدند، منتقدان مذهبی شیفتگی به منسوجات لطیف را تقبیح کرده و مردم را دعوت به متانت در لباس می‌کردند و منتقدان اقتصادی مصرف پارچه پشمی مردانه انگلیسی را به جای پارچه‌های وارداتی از (فرانسه) ترویج می‌کردند. مجموعه این انتقادات منجر به ظهور زیبایی‌شناسی نوینی مرتبط با طبقه بورژوازی انگلستان شد. تصویری

نوبین از جنتلمن انگلیسی که دلالت بر عادات مصرفی فاضلانه و مولد ثروت دلالت بر جهان صنعتی و صرفه‌جویی فروتنی آمیخته با آقا منشی و آداب دانی داشت. (Kuchta, 2009, 44). به این ترتیب پیدایش کت و شلوار مردان در بحران سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی انگلستان ریشه داشت. آن هالندر ظهور این پوشاک نوبین را با پیدایش ایده‌آلی نو در باب فرم اندام مردان نیز همراه می‌داند:

« همه انواع کت شلوارهای مردانه مدرن چنان فرم و برشی دارند که بدن مرد را با شانه‌های پهن و سینه عضلانی و پاهای بلند نشان می‌دهد با شکمی که صاف‌تر دیده می‌شود و کمربندی که پهن می‌نماید، پس تحولات مدرن در کت و شلوار مردانه نه تنها پارچه‌ها و فنون نوبین بلکه شالوده کالبد شناختی نوبین هم می‌طلبید. کت مردانه با لایه‌های پنهان در زیر لباس و درزهای منحنی، ساسون‌های ظریف و اتو بخار، کم کم به لباس بی‌نقص و با وقاری بدل شد که بدون چروک و ناهمواری بر بدن می‌نشست ... به همراه این ستایش اغراق‌آمیز از بدن مرد، پیراهن ساده کتان و کراوات هم می‌آمد ... پیراهنی به سفیدی مطلق و با اندکی آهار و کراواتی که با دقت یک مجسمه ساز هنگام پیکرتراشی به دور گردن بسته می‌شد طوری که انگار محل اتصال سردیس مجسمه‌ای تندیس آن است. (Hollander, 1994. 84_91)

این بدن نوبین به سرعت به استاندارد مدرن زیبایی مردان بدل شد. حالا طراحان و خیاطان مردانه به ساخت جسمانی بدن مرد توجه داشتند. اساس این نوع طراحی لباس ترسیم واضح اندام‌های بدن بود و این ویژگی درست برخلاف لباس سنتی بود که فرم بدن را پنهان می‌کرد. خیاط بنا بود کاری کند که بدن گلابی شکل و کوتاه یک مرد همچون بدنی عضلانی با پاهای بلند و اندام کشیده بنماید.

این عوامل همه با هم سبکی بسیار بی‌پیرایه را متجلی کردند، حتی جلوه‌های متظاهرانه رنگ و تزئین نیز از این نظام پوشاک طرد شد و این امر شاید نشانه تمایل به دوری از جریان سلیقه فرانسوی به همنوایی با انگیزه‌های پروتستانی انگلیسی نیز بود. رنگ‌های مات و تیره در لباس مردانه هم از سوی تداعی‌گر میانه‌روی، جدیت، عقلانیت و منطق مردانه بود و هم از سوی نشان تمایز مردان از دنیای مصرف‌گرایی جلوه فروشانه زنان.

در یک برش کوتاه تاریخی از عصر قاجار الگوی زیبایی فردی تغییر کرد. چرخشی از یک نظام هنجار زیبایی، به اسطوره زیبایی مدرن غربی. در مرورگر عکس‌های خانواده‌های اشرافی قاجار به وضوح شاهد این چرخش قاطع در فاصله کوتاه در حدود دو دهه هستیم. در تصاویر متاخر اشرافیت قاجار با زنانی مواجهیم که چهره متفاوت دارد، لباس‌ها و آرایش و موهای متفاوت دارند، نگاه و لبخند متفاوت دارند و اساساً با ساز و کار عکاسانی مواجهیم که زنان شبیه به الگوهای زیبای غربی همچون هنرپیشه‌های تئاتر و سینمای اروپایی اوایل سده بیستم را به ما نشان می‌دهند، اما چگونه و طی چه فرایندی این الگوهای غریبه از یک جهان هستی شناختی دیگر، به الگوهای محبوب و موثر در فرهنگ قجری با زیبایی شناسی و هنجارهای منحصر به فرد آن بدل شدند؟ چرا این اسطوره نوین زیبایی آن‌قدر بدیهی جلوه می‌کند که ما را به انکار گذشته قاجاری خود وامی‌دارد؟ چرا سنت‌های زیبایی فردی در دوران قاجار خصوصاً در ارتباط با زنان انگار با قالب ادوار تاریخی ایران مغایر بود؟ هنجارهای زیبایی قجری که امروز به چشم ما چنین غریب است از کجا پدیدار شد؟

اسطوره زیبایی قجری با الگوی متعال و افسونگر جایگزین می‌شود که صورتی از یک اسطوره مدرن است. این چرخش درست در فاصله زمانی گذر از پایان قاجار به عصر پهلوی رخ داد. به عبارتی می‌توان تاریخی نسبتاً دقیق برای آن ردیابی کرد، در فاصله حدود ۲۰ سال در دهه‌های ۱۳۳۰ ۱۳۱۰ شمسی یعنی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی.

«فرهنگ زیبایی» غربی، که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی ابعاد گسترده به دیگر نقاط جهان صادر شد خود در دهه‌های آغازین سده بیستم در حال نشو و نما به صورتی نوین و مدرن بود تا پیش از این غربی‌ها هم معیارهای زیبایی فردی متفاوتی داشتند. این فرهنگ نوین هم زمان به واسطه نظام تصویر غرب به سرتاسر جهان صادر شد. تصویرسازی، عکاسی و سینما رسانه‌هایی بودند که الگوهای اسطوره‌ای شده از زیبایی غربی را به ما نشان دادند و نگاه زنان و مردان را به خود در سرتاسر جهان تغییر دادند. ماهیت این رسانه‌های تصویری انتشار در ابعاد کلان بود. در عصری که والتر بنیامین آن‌را «عصر تکثیر مکانیکی» تصویر می‌نامد. (بنیامین، ۱۳۸۷: ۳۶) عصری که در آن تصویر در اختیار توده قرار گرفت. زیبایی فردی به شیوه غربی در این دوران به مدد نظام تصویر، وجهی اسطوره یافت؛ صورتی از یک اسطوره مسلط که خود را طبیعی و بدیهی جلوه می‌داد

و چنین می‌نمود که انگار از ازل وجود داشته، اما به واقع توسط نظام‌های مسلط، مثل نظام تصویر، باز تولید و ساخته می‌شود و پس از ساخته شدن وانمود می‌کند گویی ساخته نشده، بلکه بوده و هیچ تردیدی در آن نمی‌توان کرد.

این سال‌ها دوران گسترش عام عکاسی نیز بود. زنان ایرانی هنوز در چادرها و روبنده‌هایشان به بقچه‌های سیاه و سفید می‌ماندند که بازتابی فردی در سطح عمومی نداشتند، اما عمومیت یافتن عناصر فرهنگی جدید مثل عکاسی به تدریج تابلوی چهره زن را در ظهر ایرانیان می‌شکست. با گشایش عکاس‌خانه‌های عمومی، عکاسی از محدوده دربار به بیرون را به طبقات متنوع‌تر از مردم گسترش یافته و سبب شد چهره زنان واقعی ثبت و دیده شود. عین السلطنه در خاطراتش می‌نویسد: در اواخر دوران ناصری حتی می‌شد در عکاس‌خانه‌ها عکس‌هایی را که از زنان بدون حجاب (ناشناس) انداخته شده بود دید. از آن زمان به بعد عکس‌های فراوانی از اقبال اجتماعی مختلف در دست است که وضع لباس و میزان تحصیلات سبک‌های خودآرایی اروپایی در میان ایران را تصویر می‌کند. کم‌کم شمار مردان جوان با کت شلوار اروپایی و فکل کراوات، با ژست‌های مدرن و متجدد و در فضا سازی‌های اروپایی مآب در عکس‌ها بسیار زیاد می‌شود، هرچند این نظر مطرح است که لباس و ژست‌های اروپایی در عکس‌های اواخر دوران ناصری شاید از ضروریات و اسباب صحنه عکاسی بوده باشد و الزاماً نشانه اقتباس آن نوع لباس توسط اشخاص موجود در عکس‌ها نباشد اما خود این موضوع یعنی ترادف لباس و ژست اروپایی با لوازم و فنون مدرن دال بر آن بود که گسترش یک ناگزیر به اقتباس دیگری مدد می‌رسانید.

یکی دو دهه بعد با پیشرفت فنون چاپ و تکثیر رسانه‌های تصویری عمومیت بیشتری پیدا کردند و در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۱۰ شمسی خصوصاً در تهران تقریباً همه واقعاً به اصل مجلات مصور اروپایی و آمریکایی دسترسی داشتند. از اعلانات مطبوعاتی مثل اطلاعات، عالم نسوان، شکوفه دانش، جهان زنان و دیگر مطبوعات در می‌یابیم که در سال‌های دهه ۱۳۶۰ شمسی (۱۹۲۰ م) آخرین ژورنال‌های مدل اروپایی از طریق شرکت‌های بازرگانی به ایران آمده بود و در مغازه‌ها و خیاط‌خانه‌ها در اختیار مردم قرار می‌گرفت. چندین آگهی در روزنامه

اطلاعات این سال‌ها نشان می‌دهند که جدیدترین ژورنال‌های لباس سال مثل لا فم الگانت، لا توالت مدرن، و لا وی پریزین در مغازه‌های تهران فروخته می‌شد. (اطلاعات، ۱۳۱۵: ۱)

در سال‌های ۱۳۶۰ شمسی داشتن چرخ خیاطی نیز تازه در خانه‌ها مرسوم شده بود و خانم‌هایی که خیاطی بلد بودند می‌توانستند از روی ژورنال‌های مد پاریسی لباس بدوزند. بسیاری از آگهی‌های خیاط خانه‌ها در این دوره موکداً عنوان می‌کنند که لباس را به «تازه‌ترین مد پاریس و لندن» (عالم نسوان، ش ۱، ۱۳۰۱، ۱) و از روی «جدیدترین ژورنال‌های مدل اروپایی» (عالم نصب، ش ۱۲۹۹، ۲) می‌دوزند.

کثرت آگهی‌های خیاط خانه‌هایی که با متد فرنگی لباس می‌دوختند و تازه‌ترین ژورنال‌های مد فرنگی را برای انتخاب مدل در اختیار مشتری قرار می‌دادند. در اغلب مطبوعات دوران، نشان از گسترش شیوه‌های پوشاک و خودآرایی غربی در میان طبقاتی از خانم‌های شیک‌پوش آن روزگار دارد که از چنین بیماری‌های زنان‌های برای الگو برداری استفاده می‌کردند این مجلات مورد اندام ایده‌آل باریک و بلند را عرضه می‌کردند که مد دهه‌های آغازین سده بیستم در اروپا بود.

در مطبوعات ایرانی این دوران نیز شیوه‌های پوشاک و آرایش غربی ترویج می‌شد. شکی نیست که بسیاری از این تصاویر کپی‌هایی از مجلات غربی بودند، مثلاً تبلیغ ماشین تایپ و کلاس‌های ماشین نویسی «اسمیت پریمیر» در روزنامه اطلاعات ۲۰ آذر ۱۳۱۰ تصویری از زنان لاغر و قد بلند با بلوز و دامن و موهای کوتاه مد روز غربی را نشان می‌دهد که با ادوار فریبنده‌ای در فضای مدرن و اجتماعی دور مربی ماشین‌نویس ایشان حلقه زده‌اند.

پیش از دوران پهلوی انواع آرایش و پیرایش مردانه اغلب یا دلالت‌های مذهبی داشت یا نشان از تعلق به گروه طبقاتی و اجتماعی سنتی، شیوه‌های اصلاح موی سر با نام‌های پر قیچی، حیدری، علی‌اکبری، داش مشدی یا شیوه‌های آرایش ریش مثل قبضه‌ای، محرابی، فراشی، درویشی، دورگیوه‌ای، صرفاً به قصد خوش چهره کردن مردان صورت نمی‌گرفت و همان طور که از نام آن‌ها پیداست، نشان از تعلق به عقاید یا مسلک‌ها یا گروه‌های شغلی و اجتماعی شناخته شده داشت، اما در اوایل دوران پهلوی انواعی از آرایش و اصلاح و ژست‌های اروپایی

در میان مردان متجدد و آلامد باب شده بود به منظور بهبود نمود خطوط در عرصه فضای عمومی صورت می‌گرفت و نشان از تمایل این مردان به تعلق به یک طبقه اجتماعی متمایز و خوش ظاهر داشت.

به تدریج سلمانی‌های جدیدی روی کار آمدند که نه تنها مدل‌های اصلاح فرم اروپا را به مشتری عرضه می‌کردند بلکه حتی توالت یا آرایش صورت را نیز میان مردان باب کردند. تا پیش از این توالت کردن که بزرگ کردن نام داشت در مرد از زمره معایب و ننگ و وقایع عظیم به شمار می‌آمد که جز رقاص‌ها و بچه رقاص‌ها به آن راضی نمی‌شدند و با تشکیل همین سلمانی‌های جدید و نوع اصلاح‌های تازه آن‌ها بود که توالت نیز از جمله شرایط اصلاح معلوم گردید، با ذکر این محاسن که ادکلن مانع جوش صورت و سوزش جای تیغ می‌شود و زهرکش می‌باشد، ادکلن‌ها در سلمانی‌ها وارد گردید و با تبلیغ این که کرم صورت را نرم می‌کند کرم به کار آمد و با فهمیده شدن آن که پودر منافذ جای تیغ را می‌پوشاند و مانع ورود کثافت به پوست می‌شود، پودر مورد استعمال پیدا نمود. (شهری، ۱۳۷۱: ۱۳۰ _ ۱۳۱)

تا اندکی پیش از این تاریخ چنین تصویری از مردانگی مدرن مورد انزجار گروه‌های وسیعی از جامعه ایرانی بود. ادبیات مشروطه مرد فکلی ریش تراشیده را با صفات تحقیرآمیز «زن صفت و بی غیرت» توصیف می‌کرد. (Najmabadi, 2005, 137_147) اما در این آگهی‌های مطبوعاتی نوید زیبایی یا طراوت و لطافت و پوست نرم صورت به مردان داده می‌شود. متن و تصویر در این آگهی‌های تبلیغاتی نظام‌های ارتباطی اسطوره سازی بودند که ایده‌آل‌های ایدئولوژیک خاص را به مخاطب ایرانی القا می‌کردند به قول رولان بارت:

«نه تنها سخن نوشتاری، بلکه همچنین عکاسی، سینما، گزارش نویسی، ورزش، نمایش و تبلیغات همگی می‌توانند در خدمت گفتار اسطوره‌ای قرار گیرند ... تصویر بدون شک پرخاشگرتر از نوشتار است. تاثیر دلالت را با یک ضربه بدون تجزیه و تحلیل و یا رقیق کردن تحمیل می‌کند.» (بارت، ۱۳۷۵: ۳۰_۳۲)

زنان و مردان متجدد و آلامد ایرانی، یعنی مخاطبان محصولات مد و زیبایی، گروه اجتماعی نوظهوری بودند که الگوهای «سلیقه» منحصر به خود را پیدا کردند و سبک لباس پوشیدن، بهداشت و خودآرایی مجلاتی که می‌خواندند و مغازه‌هایی که از آن‌ها خرید می‌کردند ریختاری منحصر به آن‌ها بر می‌ساخت. گروه‌های سنت‌گرا

به شیوه‌های فرهنگی و مصرف قدیمی پایبند بودند و طبقه متوسط و ثروتمندان جدید به موج واردات محصولات فرهنگی، مثل پوشاک، منسوجات و لوازم بهداشتی و زیبایی اروپایی وابسته شدند؛ کالاهایی که نیاز آن را رسانه‌های نوین مثل روزنامه‌ها، مجلات، خیابان، کافه، سینما، تئاتر و غیره پیش پایشان می‌گذاشت و این رسانه‌ها منش نمادین این طبقات را تبیین می‌کرد. می‌توانیم صدها متن و تصویر در قالب عکس و کارت پستال و تبلیغ کالا از این دوران مثال بیاوریم که اسطوره زیبایی شناسانه غرب را به مخاطب القا می‌کرد و این تکرار مفهوم در قالب فرم‌های گوناگون نقش مهمی در القای ایدئولوژی داشت. اما سینما که روی کار آمد ابعاد ماجرا تغییر کرد که دیگر نه تنها نخبگان تجددخواه بلکه جمعیت‌های کثیری از طبقات متعدد اجتماعی این اسطوره زیبایی‌شناسانه نوین را بی‌درنگ پذیرفتند.

در این تصویر از روزنامه شکوفه تقابل دو ریختار مجسم شده است؛ نظم در برابر بی‌نظمی، قانونمندی در برابر آشفتگی، سوژه‌های مطیع و همسان در برابر جمعیتی ناسازگار و ناهمسان، این کاریکاتور تصویرگر تقابل جامعه سنتی و مدرن است؛ جامعه‌ای که در آن ازدحام جای خود را به کثرت رویت پذیر، شمارش پذیر و قابل کنترل می‌دهد.

بین سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۰ شمسی (۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ م) دولت پهلوی قوانین معینی برای استفاده از لباس متحدالشکل (یونیفرم) در ایران اعمال کرد. این دولت در جریان تاسیس نهادهای رسمی نظیر خدمت سربازی، مدارس مدرن اجباری، ادارات دولتی، بیمارستان‌های جدید، نظام پشاهنگی و غیره لباس متحدالشکل را که اصالتاً منحصر به ساختار ارتش بود به سرتاسر جامعه شهروندی گسترش داد و نهایتاً در سال ۱۳۰۷ شمسی با تصویب قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت آن رسمیت عام بخشید. این نظام پوشاک نماد ملموس توانایی گسترده و عظیم ساختارهای سیاسی در شکل دادن به کنش‌های بدنی و رفتاری در ابعاد کلان و توده‌ای و در متن زندگی روزمره بود. یونیفرم بیشتر نیز در ارتش و در لباس نظامی درباریان قاجار وجود داشت اما با کارکردی بسیار متفاوت. یونیفرم نظامی رجال قاجار خود نمادی پرجلوه از شکوه سلطنت بود حال آنکه در عصر پهلوی به نماد مدرنیته نظم و اقتدار دولت مدرن بدل شد. به این‌گونه رضاشاه یک ساخت نظامی را به جامعه شهروندی تصویر داد تا مردم را وادارد که به آداب اجتماعی و قوانین انضباطی

اعمال شده از جانب دولت خوی گیرند و واجد یک هویت نوین ملی گردند. یکی از مراحل فرایند خلق این هویت ملی نوین، زدودن تمامی دیگر هویت‌های پیشین بود. فرایند استانداردسازی باید همه دیگر سبک‌های پوشاکی متأثر از طبقه مذهب، جغرافیا و فرهنگ را که تکرر آن شاخصه‌ی ایران پیش از عصر پهلوی بود می‌زدود. سیاست دولت در سرکوب سیاسی قومیت‌های متکثر ایران و حمایت از زبان معیار ملی در برابر گویش‌های محلی نیز به موازات سیاست در دوران پهلوی اول، شیوه لباس پوشیدن پیش از پیش به کنشی سیاسی بدل شد.

کارآمدترین ابزار دولت جهت اعمال آمرانه نظام پوشاک متحدالشکل، نهادهای رسمی جدید بودند. نهادهای اداری، آموزشی، نظامی، پزشکی، بهداشتی و غیره. اما تحولات اجتماعی و فرهنگی که از مدتی پیش آغاز شده بود نیز و پیچیدگی سیاست‌های پوشاکی دولت پهلوی می‌افزود. بی شک این ابزارهای سیاسی و اجتماعی در بسیاری از مناطق و در میان بسیاری از گروه‌های اجتماعی تا مدت‌ها نتوانستند عملکرد کاملاً موفقی در تغییر نظام مند ساخت‌های پوشاک داشته باشند، خصوصاً در مورد زنان اما دورنمای تاریخی به ما نشان می‌دهد که لباس متحدالشکل اروپایی خصوصاً در قالب کت و شلوار مدرن مردانه حتی در منزوی‌ترین مناطق ایران و سنتی‌ترین گروه‌های اجتماعی نیز عملاً درونی شد.

تشکیل ارتش متحدالشکل از اولین اقداماتی بود که همین چند سال پیش از نشستن بر تخت سلطنت و در زمان تصدی وزارت جنگ به آن پرداخته است که به موجب قانون قشون متحدالشکل تمامی نیروهای نظامی می‌بایست به یونیفرم واحدی در می‌آمدند. (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۳۱)

یونیفرم ارتش علاوه بر این که تجسم سلسله مراتب نظام‌مند بود، وجه زیبایی شناختی غیرقابل انکاری نیز داشت. اغلب یونیفرم‌های ارتشی نوعی ایده‌آل جسمانی ویژه طلب می‌کنند. ساخت آن‌ها به گونه‌ای است که بدن را تنگ در بر می‌گیرند تا به ژست اندام حالت مطلوبی دهند با پارچه ضخیم و شق و رقی درست می‌شوند که محکم و با دوام است و در شانه اِپُل‌دار می‌شوند. یقه خشک و ایستاده‌ای دارند که سبب می‌شود سر و بدن صاف بایستد. در حالی که کتف‌ها به عقب کشیده شده و سینه به جلو رانده می‌شود، پوتین و شلوار آن‌ها باعث

می‌شود اندام بلند و کشیده به نظر آید و نوارهای عمودی امتداد درز طولی شلوار این حالت را تشدید می‌کند. (Hackspiel_Mikosch, 2001, 121_124) اما فراتر از این زیبایی شناسی فردی یونیفرم نظامی، وجه نیرومندی از زیبایی‌شناسی جمعی و مدرن نیز دارد که به مشاهده‌گر خود نیز احساس غرور می‌دهد. نوعی زیبایی‌شناسی که در جمعیت منظم، مقتدر، متعهد و مغرور مجسم می‌شود یحیی دولت آبادی در وصف اقدامات سردار سپه به خوبی به این وجه زیبایی شناختی اشاره می‌کند:

یکی دیگر از جنبه‌های مهم اقدام رضاشاه این بود که هم زمان با اتحاد صوری، لباس نظام منزلت آن را نیز افزایش داد. از نمونه‌های گویای این منزلت نوین بود که در زمان تاسیس دانشکده افسری و دعوت از افسران فرانسوی برای تدریس در این دانشکده آنان را موظف کرد لباس نظامی ایران را بپوشند، به دیسیپلین و انضباط ارتش ایران احترام بگذارند و همان گونه که افسران ایرانی در برخورد مافوق و رفتار می‌نمایند آنان نیز همان رویه را انتخاب کنند. (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۴۱) از دوران عباس میرزا تا این زمان این اولین بار بود که تاریخ ایران شاهد چنین چرخشی در احساسات متقابل مادونی/ پرستیژ در ایرانیان نسبت به اروپاییان بود که با لباس محلی معنا یافت.

در دوران سردار سپه‌ی رضاخان قانون «استعمال البسه وطنی» (۱۳۰۱ ش ۱۹۲۳ م) نیز در مجلس شورای ملی به تصویب رسید که زمینه را برای استفاده از پوشاک یونیفرم در بخش‌های گسترده‌ای از جامعه آماده می‌کرد. به حکم قانون تمام افرادی که به هر نحوی در استخدام یک نهاد دولتی بودند از شخص وزرا تا کارمندان رده پایین موظف بودند البسه تهیه شده از مصنوعات و منسوجات ایرانی بپوشند. (ضمیمه ۱) و تقریباً تمام البسه مستخدمین لشکری و کشوری باید توسط خود دولت تامین می‌شد. این قانون مستقیماً افراد را مکلف به پوشیدن لباس متحدالشکل نمی‌کرد ولی نظام تولید انبوه داخلی جدیدی تحت سرپرستی دولت پدید آورد که بنا بر مقتضیات اقتصادی لباس متحدالشکل تولید می‌کرد و کارکنان دولتی را ملبس به پوشاکی می‌نمود که شکل آن را دولت معین می‌کرد نه ذائقه شخصی یا پیشینه‌های خانوادگی فرد.

سه سال بعد قانون دیگری تصویب شد که زمینه اتحاد پوشاک را پیش از پیش آماده کرد. قانون خدمت اجباری در (۱۳۰۴ ش ۱۹۲۶ م) مجلس شورای ملی تصویب شد که طبیعتاً سربازان را ملزم به پوشیدن یونیفرم سربازی می‌کرد. با اجرای قانون نظام وظیفه آموزش‌های مدرن جسمانی مطابق با نظام انضباطی سربازخانه‌های اروپایی به طور رسمی آغاز شد و گسترش آن در روند متحدالشکل ساختن ظاهر مردان ایرانی نقش بسزایی داشت، چرا که اکنون بخش‌های وسیعی از جمعیت مردان به خدمت نظام در می‌آمدند و با هر پیشینه جغرافیایی و فرهنگی آداب نوین پوشاکی و استانداردهای نوین انضباط و بهداشت جسمانی را می‌آموختند. به قول جمشید بهنام:

«خدمت در ارتش موجب از بین رفتن تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای و محلی شد و درآمدی برای وحدت ملی ایران گردید و کار تغییرات اجتماعی را نیز آسان‌تر نمود سربازگیری از همه طبقات و همه ولایات موجب رفت و آمدی میان نقاط مختلف ایران و شناسایی متقابل طبقات مردم گردید و سربازان در پایان دوره خدمت آن‌چه را که در شهرها و یا ولایات دیگر فرا گرفته بودند با خود به ده و شهرشان بردند، بدین سان می‌توان گفت که ارتش وسیله انتقال بعضی از مظاهر تمدن غربی به دورترین نقاط کشور شد.» (بهنام، ۱۳۷۵: ۶۳)

به موازات نهادهای نظامی سایر نهادهای دولتی جدید نیز ملزم به کاربرد پوشاک متحدالشکل شدند. از سال ۱۳۰۶ شمسی (۱۹۲۷ م) تصویب نامه‌هایی درباره آموزش عمومی و اجباری رایگان و تاسیس نظام آموزش غیر مذهبی و دولتی وضع شد که به موجب آن تقریباً کلیه مدارس از اختیار روحانیون خارج شدند و تحت مسئولیت دولت در آمدند. برای دانش آموزان و نیز معلمان مدارس لباس متحدالشکل در نظر گرفته شد. مدل پسرانه یونیفرم دانش آموزان کت و شلوار و کلاه پهلوی یا در برخی مدارس یونیفرم شبه نظامی بود یعنی مدلی کوچک از لباس شهروندی یا نظامی مردان بزرگسال و برای دختران پیراهن یا روپوش آستین بلندی تا میانه ساق پا از پارچه نخی ساده و خاکستری رنگی به نام اُرمک کیک کمربندی سفید داشت و یقه توری سفید مجزایی روی آن بسته می‌شد.

در مدارس نه تنها دانش آموزان بلکه معلمان و دبیران نیز ملزم به پوشیدن لباس یکسان بودند. هدف دولت از ایجاد این نظام پوشاک در مدارس به روشنی از بخشنامه‌های رسمی وزارت معارف هویداست. همسانی اجتماعی، اعمال نظم و انضباط دستوری، اطمینان از انقیاد فرد در برابر ساختار حاکم و خوی گرفتن به ریختاری که بنا بود در افراد درونی گردد. در بخشنامه‌ای از وزارت معارف به تمامی ایالات به تاریخ ۱۳۱۴/۹/۲۴ شمسی می‌خوانیم:

بلا استثنا دختران دبستان‌ها و دبیرستان‌ها لباس متحدالشکل که دستور آن داده شده بر تن بپوشند، به‌طوری‌که دختران اغنیا را بر فقرا هیچ‌گونه مجال تفاخر و خود فروشی نماند و همه به سادگی و نظافت و پاکیزگی عادت و خو نمایند. در مدرسه و خانه و کوچه و همه جا با همان لباس که از روی کمال، حجب و حیا و منتهای سلیقه انتخاب شده است حرکت نمایند. (ضمیمه ۴)

در این بخشنامه روشن است که دولت تاکید داشت یونیفرم مدارس علاوه بر دارا بودن وجه زیبایی شناختی، مقتضیات و عرفی در باب حجب و حیای دختران را نفی نمی‌کند و علاوه بر این نشان می‌دهد که دولت دست‌کم به لحاظ نظری بر یکسانی اجتماعی و عدم نمایش تکرر طبقاتی تاکید داشته است و هدف از تشویق پوشیدن این لباس در تمام اوقات این بود که آداب ملازم آن از کودکی به بخشی از هویت دانش آموز بدل شود.

مدرسه اولین مرحله اجتماعی شدن افراد پس از ترک خانواده و ورود به جهان بیرون است و به همین دلیل بهترین مکان برای القای هنجارها و ارزش‌های پنهان و آشکار ملازم آن‌ها به ذهن افراد است. به بیان براین مکوی در مدرسه سوژکتیویته‌ای ساخته می‌شود که همیت اجتماعی همنوایی را می‌آموزد و علاوه بر دانش آکادمیک مقادیر زیادی رفتارهای انضباطی را جذب می‌کند تا پس از آن بتواند در ساختارهای اجتماعی اقتصادی کنترل شده کارکرد داشته باشد. (McVeigh, 2000, 51) یونیفرم مدارس در دوران پهلوی اول قرار بود نقش مهمی در پروژه‌های سیاسی دولت ایفا کند. در مکتبخانه‌های قدیم کودکان در میان جماعتی که تفاوت گذاری‌هایشان چندان مهم نبود رها می شدند در ساختاری پر ازدحام و نا آرام که بیشتر مکانی

برای گذراندن اوقات کودک در طول روز بود که آموزش نظام‌مند به وی؛ اما در مدارس نوین همانند ارتش فرد در نظام شبکه بندی تاکتیکی دقیقی جای داده می‌شد که تک‌تک افراد آن قابل رویت و نظارت و تربیت بودند.

اجرای قانون متحدالشکل نمودن البته اتباع ایران در داخل مملکت

گسترده‌ترین اقدام نظام‌مند دولت پهلوی در فرایند اجرای قانون لباس متحدالشکل، تغییر رسمی و دستوری لباس به کت و شلوار و کلاه متحدالشکل پهلوی برای تمام مردان ایران بود. در مهرماه ۱۳۰۷ (۱۹۲۸ م) بخشنامه تصویب و صادر شد که بر اساس آن تمامی کارمندان و ماموران دولتی و شهری و تمامی معلمان و محصلین موظف به استفاده از لباس متحدالشکل بودند (ضمیمه ۳) و منظور از لباس متحدالشکل در این بخشنامه، نیم تنه شلوار و کلاه پهلوی بود به فاصله اندکی با حکم وزارت داخله به ادارات نظمیة برخی شهرها ماموران موظف به برخورد با افرادی شدند که از گذاشتن کلاه پهلوی بر سر خودداری می‌کردند. این در حالی بود که این طرح هنوز صورت قانونی نیافته بود. خاطرات و اسناد نشان می‌دهند که پذیرش تغییر کلاه برای مردم متعصب بسیار دشوار بود (ضمیمه ۶) و حتی برخی از کارگزاران عالی‌رتبه دولت در تهران از جمله مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه) و محسن صدر (صدر الاشراف) نیز اوایل از پوشیدن لباس جدید سرباز زدند هرچند عموم دولت‌مردان و نیز بسیاری از تجددگرایان از آن حمایت می‌کردند. محسن صدر در خاطراتش می‌نویسد: از منظر این دولت‌مردان لباس سنتی ایرانی یکی از عوامل احساس حقارت ایرانیان در سپهر سیاسی اجتماعی دنیای آن زمان بود ولی احساس ضرورت همنوایی با ممالک مرفعی را در شکل پوشاک نزد آنان تقویت می‌کرد. در زمان تصویب قانون نیز یکی از مهم‌ترین توجیهات نمایندگان موافق آن در مباحثات مجلس این بود که ایران به لحاظ این مظاهر مدنی صدها سال از غرب عقب است و باید خیلی سریع خود را به آنان برساند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۷، جلسات ۱۵ و ۱۶، ۴ و ۶ دی ۱۳۰۷) و راه‌حل این تنگنا از نگاه سیاست‌گذارانی نظیر فروغی و تیمورتاش ... که البته از حمایت تام شخص شاه در این زمینه برخوردار بودند ... این بود که به یکباره نظام پوشاک همسانی در همگان اعمال شود و این نظام البته اروپایی باشد.

همان‌طور که بیشتر در فصل «سیمای مرد مدرن» ذکر شد، متحدالشکلی در پوشاک مردان جهان تا پایان سده نوزدهم به صورت یک نظام جهانی گسترده در آمده بود که بسیاری از جوامع غیر غربی نیز یکی پس از دیگری به آن اقتدا می‌کردند. فرایند مشابهی در ایران نیز از عصر مشروطیت آغاز شده بود و دولت پهلوی این فرآیند را همگانی و اجباری کرد. این اجبار هر چند به مذاق بسیاری افراد تلخ بود برای بسیاری نیز رخصتی برای تغییر لباس بود که خود مایل به آن بودند اما بنا بر مقتضیات اجتماعی قادر به انجام آن نبودند. یحیی دولت‌آبادی در زمره این افراد بود که بنا بر ملاحظات عرفی لباس پدر یا کسوت روحانیت را حفظ کرده بود و با تصویب قانون با رضایت کامل تغییر لباس داد.

به رغم تمام مخالفت‌ها، سیاست پوشاک متحدالشکل مردان در ابعاد کلان چندان هم ناموفق نبود. کت و شلوار مردانه خود از مدتی پیش در جریان اقتباس شیوه‌های پوشاک اروپایی خصوصاً در جامعه شهرنشین ایران، رواج یافته بود و فقط عنصر نشان وار کلاه از لباس سنتی مردان ایرانی در جامعه شهری باقی مانده بود. اما دشواری پذیرش کلاه نیز خود چندان طول نکشید چرا که در مدت زمان نسبتاً کوتاهی خصوصاً از جنگ جهانی دوم به بعد کلاه اساساً از نظام پوشاک جهانی حذف شد و مجادلات ایدئولوژیک بر سر آن نیز به تاریخ پیوست. واقعیت این است که اجرای قانون لباس متحدالشکل چهره جامعه ایران را به یکباره عوض کرد. مردمی که عضوی از ساختار اداری دولت جدید نبودند یا دورتر از مراکز شهری زندگی می‌کردند تا مدتی می‌توانستند از الزامات آن سر باز زنند اما در نگاه کلی دنیای مردان جلوه‌ای کاملاً متفاوت پیدا کرد. خارجیانی که قبل و بعد از اجرای این قانون را دیدند بر این تغییر چهره اجتماعی تاکید می‌کنند.

اگر دولت پهلوی اول در طرح‌های آمرانه‌ای چون قانون اتحاد شکل البسه با مخالفت‌های گسترده‌ای مواجه شد، بخشی به آن دلیل بود که ریختاری بی‌سابقه را بدون در نظر گرفتن تناقضات آن با میدان‌های اجتماعی متفاوت بر تمامی گروه‌های اجتماعی و سنی اعمال کرد. به همین دلیل هر چند این نظام پوشاک در گروه‌های اجتماعی متعددی بی‌تشویش پذیرفته شد، گروه‌های مخالف را چنان بر آن شد که امروز از آن رویداد تاریخی بیش از همه صدای اعتراض آنان طنین انداز است. برعکس آن‌جا که دولت پهلوی طرح‌هایی چون نظام پوشاک متحدالشکل را به مدد نهادهای آموزشی و تربیتی نوین که نسل‌های جوان‌تر مملکت را تحت آموزش داشتند

و ماهیت ساختاری‌شان اساساً مدرن بود اجرا کرد با چنین مخالفت‌های عمده ای مواجه نبود و اقبال آن در درونی سازی این ساختارها بیشتر بود.

در دولت پهلوی اول یونیفرم برای زنان نیز همچون مردان ابزاری برای کسب وجاهت اجتماعی به مثابه شهروند ملت نوین ایرانی و بازنمایی آن به همین صورت بود. در عکس‌های این دوره زنان را در لباس متحدالشکل مدارس، یونیفرم پیشاهنگی، لباس مشاغل، خدمات پزشکی و بهداشتی و غیره می‌بینیم که تضاد شدیدی با زنان عهد قاجار در لباس‌های سنتی‌شان تصویر می‌کند. یکی از نمونه‌های قابل توجه این نهادهای تربیتی نوین غیر از مدارس سازمان پیشاهنگی بود که آشکارا ایماژ شبه‌نظامی داشت و انگاره آن در تمام جهان با پسران و دختران جوان یونیفرم پوش مجسم می‌شد. سازمان پیشاهنگی در ایران در سال ۱۳۰۴ شمسی (۱۹۲۵ م) تشکیل شد اما فعالیت واقعی آن از سال ۱۳۱۳ آغاز گشت. رضا شاه در سفر ترکیه که در مراسم سان ارتش دیده بود که پیشاهنگ‌ها و محصلین و دختر و پسر یونیفرم پوش نیز با ارتباطی نظامی بار و باشکوه رژه می‌روند. (اطلاعات، ۲۸ خرداد ۱۳۱۳) و این صحنه‌ها به طور قابل توجهی نظر وی را جلب کرده بود به همین دلیل سازمان پیشاهنگی ایران از این زمان به بعد بسیار جدی گرفته شد. این سازمان در شهرهای گوناگون و مناسب و درجاتی با نام‌های ویژه و یونیفرم‌های ویژه برای پسران و دختران داشت. پیشاهنگان هر سال مراسم رژه نظامی اجرا می‌کردند، یونیفرم‌های یکدست و برحسب مرتبه و منصب می‌پوشیدند و آموزش‌هایی می‌دیدند که بنا بود از آنان شهروندانی سلامت، منضبط، تعلیم دیده و متعهد بسازد. یونیفرم می‌توانست برای جوانان پیشاهنگ جذبه‌ای نیرومند داشته باشد؛ هم نمادی از هویت تعلق گروهی و بازنمایی آرمان‌های جمعی بود و هم فاصله گذاری اجتماعی را سبب می‌شد.

پیشاهنگی هم برای محصلان و هم مربیان نظام تربیتی و پوشاکی متحدالشکل داشت که بازتاب آشکاری از ساز و کار انضباطی دولت رضاشاه بود. در گزارش‌های اداره تربیت بدنی و پیشاهنگی چهارچوب ایدئولوژیک دولت پهلوی کاملاً هویدا است. زنان پیش آهنگی که از بهترین و عالی ترین تربیت‌ها بهره‌مند شده‌اند و روح و قلب آن‌ها را آمیخته با مهر شاه و میهن و سرشار از عشق به وظیفه شناسی و ایمان به خدمت گذاری دولت از نهادهای نظیر پیشاهنگی برای اعمال و القای ریختارهای مطلوب خود برای زنان بهره می‌برد، چنان که

اسناد دولتی آشکارا نشان می‌دهند که پیشاهنگی یکی از شیوه‌های اجرای طرح کشف حجاب و القای نظام پوشاک نوین برای زنان خصوصاً در شهرستان‌ها نیز بود. (ضمیمه ۱۴) به راستی هم یونیفرم بهترین شکل لباس بود که می‌توانست تا حد ممکن از حساسیت‌ها نسبت به فرایند تغییر پوشاک زنان بکاهد، لباسی بود با رنگ خنثی، بالاتنه پوشیده، دامن و آستین‌های بلند و تا حد ممکن غیر بازنمایانه.

زنان و دختران یونیفرم‌پوش در نهادهای دولتی تحت آموزش‌های جسمانی انضباطی و ایدئولوژیکی ملی گرایانه قرار گرفتند و هم زمان و فضیلت‌های مادری و همسری مطلوب دولت و نوین را می‌آموختند؛ چنان که یونیفرم آنان نیز بر مبنای ادراکی روشن از تمایز جنسیتی ساخته شده بود. یونیفرم‌های پیشاهنگی و یونیفرم مدارس دخترانشان تاکید بر ساخت‌های متمایز جنسی بود. پیش‌آهنگ‌های دختر دامن گشاد و بلند می‌پوشیدند و نقش‌های خدماتی همچون کمک‌های اولیه را می‌آموختند و آموزه‌های متناسب با نقش‌های زنانه سنتی نظیر فرمول خانه داری را دریافت می‌کردند. (اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۱۹)

نظام پوشاک یونیفرم در اصل نظامی مردانه بود و این «زن نوین» در خلال اقتباس این نظام پوشاک و اشتغال نقشی کنشگر در جامعه طبیعتاً می‌توانست به چالشی برای نهادهای اقتصادی و سیاسی نیز بدل شود پس عجیب بود که دولت پهلوی در عین ساخت چنین ایماژی از زن به شدت آن را محدود نیز می‌کرد.

دولت پهلوی پوشاک متحدالشکل در انضباط بخشی موثر بر افراد، واژگون ساختن هویت‌های متکثر از پیش موجود و ساخت هویتی نوین که توسط خودش تعریف می‌شود استفاده کرد. رویکرد ملی گرایانه قدرت در این دوران، با حذف تمامی شکل‌های لباس قدیمی، هویت جسمانی نوینی تعریف می‌کرد که فراتر از هرگونه دلالت مذهبی و قومیتی منطقه‌ای و طبقاتی قرار می‌گرفت و اساس شکل‌دهی به این هویت نوین مستثنا کردن این «دیگری»ها بود. در این جریان، فرد روستایی و عشایر طرد می‌شد و در فرآیندی از آموزش و تمرین و عادت به «سربازی» یا «شهروند» نوین بدل می‌شد. لباس متحدالشکل رابطه انضباطی میان فرد و ساختار سیاسی به وجود می‌آورد و آشکارترین نظام پوشاکی بود که نشان می‌داد آن چه مردم می‌پوشند تنها مسئله انتخاب

فردی نیست و فرد یونیفرم پوش خود خواسته یا ناخواسته در حال ایفای نقش خود در پروژه‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی نظامی حاکم بر خود است.

مهم‌ترین ابزار دولت برای اجرای طرح پوشاک متحدالشکل، رمزگان «قانون» و نگاه خرده بین بازرسان بود که به مدد آن با شیوه‌های کنترل و تنبیه تک تک افراد ساز و کاری از قدرت را سازمان داد که به دولت امکان می‌داد جزئی‌ترین حرکات این ماشین وسیع را زیر نظر داشته باشد. اما قانون مدرن تنها ابزار دولت در پیشبرد این فرآیند نبود بلکه ابزارهای کارآمد دیگرش، فنون تشویق، طبیعی سازی و درونی سازی این ریختار نوین بود. لباس متحدالشکل می‌توانست توده‌ها و سوزده‌های اجتماعی ضعیف مثل طبقات فرودست یا زنان را متقاعد کند که آنان نیز بازیگران عمده ساخت این دولت - ملت نوین ایرانی‌اند. این نظام پوشاک همچنین از منظر دولت پهلوی نماد جهان مدرن بود. مجموعه‌ای از نشانه‌های جذبه، وقار، اقتدار، انضباط و صلاحیت مدرن. یونیفرم بدن افراد را هم از منظر فرم و ژست فردی و هم از بُعد ایماژ جمعی واجد کیفیت زیبایی شناختی مدرن می‌کرد و تصویری از ملت ایران می‌نمود که تصویر دنیای مدرن توسعه یافته شبیه بود.